



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله اول: حجة العام المخصص فی الباقي - کلام شیخ انصاری - مصادف با: ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۴۳  
بررسی کلام شیخ انصاری  
سال سیزدهم  
جلسه: ۳۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا تخصیص موجب می شود عام نسبت به باقی مانده افراد از حجیت ساقط شود یا خیر؟ عرض کردیم چند دیدگاه اینجا وجود دارد؛ بعضی مطلقاً قائل به حجیت هستند و برخی مطلقاً قائل به عدم حجیت هستند و بعضی تفصیل دادند. محقق خراسانی می فرماید تخصیص موجب نمی شود عام از حجیت نسبت به باقی مانده افراد ساقط شود منتهی با یک بیانی در مورد مخصص متصل و با بیان دیگری در مورد مخصص منفصل این را ثابت کردند. کلام محقق خراسانی در کفایه متعرض پاسخ برخی به استدلال نافین حجیت شده و نسبت به آن اشکال کردند. بیان محقق خراسانی از ناحیه محقق اصفهانی و محقق نایینی مورد اشکال قرار گرفت ولی معلوم شد که اشکالات ایشان نیز به محقق خراسانی وارد نیست.

پس تا اینجا قول به عدم حجیت عام مخصص فی الباقي مردود است. البته طبق بیان محقق خراسانی که در باب مجاز مثل مشهور قائلند به اینکه مجاز عبارت است از استعمال لفظ در غیر ما وضع له و حقیقت عبارت است از استعمال لفظ در موضوع له.

#### کلام شیخ انصاری

یک بیانی شیخ انصاری دارند در مقابل نافین که محقق خراسانی آن را ذکر کرده و مورد اشکال قرار داده است. محصل فرمایش شیخ انصاری این است که به طور کلی بین دلالت عام بر شمول نسبت به هر فردی با دلالت عام بر شمول نسبت به فرد دیگر هیچ ارتباطی نیست. اگر فرض کنیم یک عامی دارای مصادیق فراوان باشد، یعنی «کل عالم» مثلاً هزار فرد داشته باشد، دلالت «کل عالم» بر یکایک افراد عالم مستقل است، ارتباطی به هم ندارد، زیرا عام در شمول نسبت به افراد از حیث مقتضی هیچ مشکل و محذوری ندارد، وقتی می گوییم «کل عالم» در «کل عالم» اقتضاء شمول نسبت به همه افراد عالم مستقلاً وجود دارد، «کل عالم» دلالت می کند بر اینکه وجوب اکرام شامل زید، عمر و بکر تا نفر هزارم می شود و اینها ارتباطی به یکدیگر ندارد، یعنی شمول عام، نسبت به زید، ارتباطی با شمولش نسبت به عمر ندارد، ارتباطی با شمولش نسبت به بکر ندارد، عام شامل همه می شود، در یک سطح و اندازه؛ لکن وقتی تخصیص می خورد و مثلاً یک فرد یا ده فرد از دایره این عموم خارج می شوند، اینجا دیگر عام شامل افراد خارج شده نمی شود، با اینکه اقتضاء بوده، عام اقتضاء شمول نسبت به همان افراد خارج شده را نیز داشته، لکن وقتی مخصص می آید در برابر شمول عام نسبت به افراد خاص یک مانعی ایجاد می شود و آن مانع وجود دلیل مخصص است. طبیعتاً برای

دلالت هم باید مقتضی موجود باشد هم مانع مفقود باشد، تا قبل از تخصیص این دو رکن مشکلی نداشته، مقتضی موجود بود و مانع در کار نبود، اما وقتی پای تخصیص به میان می‌آید و افرادی یقیناً خارج می‌شوند، کأنه در برابر آن مقتضی مانعی پدید آمده و دیگر عام شامل آن افراد نمی‌شود، آن یک نفر یا ده نفر از دایره این عام خارج می‌شوند.

حال اگر نسبت به باقی مانده افراد شک کنیم آیا افراد دیگری تخصیص خورده‌اند و پای تخصیص زائد در میان است یا خیر، نسبت به آنها مقتضی که طبق فرض موجود است، زیرا گفتیم عام از حیث اقتضاء شمول، نسبت به همه افراد مشکلی ندارد، پس مقتضی نسبت به این افراد باقی مانده موجود است، مانعی هم در مقابل آنها وجود ندارد، زیرا مانع تنها این است که دلیلی بیاید و تخصیص بزند عام را و برخی افراد را از دایره عام خارج کند، در حالیکه ما الان مطمئن نیستیم که تخصیص خورده، شک داریم تخصیص زائد در کار است یا خیر؟ در جایی که ما شک داریم تخصیص خورده یا خیر؟ یعنی در حقیقت شک در مانع داریم و در شک مانع اصل عدم مانع، اقتضاء می‌کند که مانع وجود نداشته باشد.

پس عام در دلالتش بر افراد باقی مانده مشکلی ندارد، مقتضی آن موجود است، مانع هم در موارد مشکوک با اصالة عدم المانع مرتفع می‌شود، پس مقتضی موجود و مانع مفقود، بنابراین چرا عام نسبت به باقی مانده افراد حجت نباشد؟ عام که مقتضی نسبت به شمول همه افراد در آن بود، فرض این است که مانعی هنوز نیامده و اگر شک در مانع داریم اصل عدم مانع به کمک ما می‌آید و این احتمال را منتفی می‌کند. نتیجه این است که مقتضی موجود و مانع مفقود، پس عام در باقی مانده افراد پس از تخصیص حجت دارد.<sup>۱</sup>

عمده سخن شیخ انصاری این است که عام در دلالت بر هر فردی از افراد خودش استقلال دارد، یعنی عام دلالت می‌کند بر اینکه شامل زید است و دلالتش بر اینکه زید را در بر می‌گیرد هیچ ارتباطی ندارد با دلالتش بر اینکه عمر را در بر می‌گیرد، ارتباطی ندارد به اینکه بکر را در بر می‌گیرد، دلالت بر شمول نسبت به افراد مستقل است و چون مستقل است آن مواردی که با دلیل خاص خارج می‌شوند دیگر نمی‌تواند لطمه بزند به دلالت عام بر سایر افراد، زیرا این دلالت استقلالی است. بنابراین اگر چه تخصیص موجب می‌شود که عام در مورد افراد خاص عنوان مجاز پیدا کند، اما در مورد باقی مانده، هیچ وجهی برای مشکل به نظر نمی‌رسد. همانطور که ملاحظه فرمودید اساساً پاسخ شیخ انصاری بر فرض پذیرش این مطلب است که تخصیص مستلزم مجازیت است، کأنه ایشان فرض گرفته اگر عام تخصیص بخورد موجب مجازیت می‌شود، لکن می‌خواهد بفرماید اینکه تخصیص مستلزم مجازیت شده، موجب عدم حجیت عام در تمام الباقی نمی‌شود، بالاخره وقتی بعضی از افراد خارج می‌شوند، یعنی دیگر این افراد مشمول عام نیستند، پس عام دیگر بر همه افراد منطبق نمی‌شود، یعنی ایشان مجازیت را پذیرفته ولی می‌فرماید با اینکه تخصیص عام موجب مجازیت عام شده، اما به حجیت آن لطمه‌ای نمی‌خورد.

### بررسی کلام شیخ انصاری

محقق خراسانی به این بیان شیخ انصاری اشکال کردند، حتماً خاطرتان هست، ایشان به طور کلی می‌فرماید تخصیص عام مستلزم مجازیت عام نمی‌شود، تفاوت اصلی راهی که شیخ انصاری طی کردند با محقق خراسانی در این است. یعنی این جوابشان حداقل با

<sup>۱</sup> مطارح الانظار (چاپ سنگی)، ص ۱۹۲.

این فرض است که تخصیص عام مستلزم مجازیت است ولی می‌گوید این مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی محقق خراسانی می‌فرماید اصلا تخصیص مستلزم مجازیت نیست منتهی در مخصص متصل به یک بیان و در مخصص منفصل به یک بیان دیگری.

حال که شیخ انصاری با فرض پذیرش استلزام مجازیت این پاسخ را داده، آیا این پاسخ درست است یا خیر؟ یک وقت می‌گوییم اصلا تخصیص مستلزم مجازیت نیست، این یک اشکال مبنایی به شیخ انصاری می‌شود، اما با فرض استلزام مجازیت، سخن ایشان به نظر محقق خراسانی اشکال دارد.

محقق خراسانی می‌گویند: اتفاقا اینجا اشکال در ناحیه خود مقتضی است و نه در مانع و اگر اشکال در ناحیه مقتضی باشد دیگر مسئله قابل حل نیست. برای اینکه این مسئله روشن شود، ایشان اول توضیح می‌دهند در مورد مقتضی در اینجا که ببینیم مقتضی که شیخ انصاری به آن اشاره کرده کدام است.

مقتضی در مثل «اکرم کل عالم» عبارت است از اینکه این عام شامل همه افراد، همه آن هزار نفری که مصداق عالم هستند می‌شود. شما می‌فرمایید که تخصیص موجب می‌شود این عام در عموم استعمال نشده باشد، زیرا ده نفر که خارج می‌شوند، مثلا نهصد و نود نفر از هزار نفر باقی می‌مانند، حال اینجا چطور شما می‌گویید بعد از تخصیص این عام اقتضاء شمول نسبت به کل فرد را دارد؟ اقتضاء شمول نسبت به همه افراد متفرع بر این است که این عام در عموم استعمال شده باشد، اگر یک تعدادی خارج شوند و به واسطه این خروج شما بفرمایید که دیگر «کل عالم» در همه علماء استعمال نشده، به چه دلیل می‌گویید در آن نهصد و نود نفر استعمال شده؟ اینجا باقی مانده افراد مختلفی هستند، این باقی مانده می‌تواند نهصد و نود نفر باشد، می‌تواند هشتصد نفر باشد، در بین باقی مانده‌ها به چه دلیل شما تمام الباقی را ترجیح می‌دهید و ادعا می‌کنید این عام در تمام الباقی استعمال شده؟ زیرا فرض این است که می‌خواهیم بدانیم این عام در، چه مرتبه‌ای از افراد باقی مانده استعمال شده؟ شیخ انصاری فرمود که این عام از حیث اقتضا نسبت به تمام افراد مشکلی ندارد، وقتی که مخصص می‌آید در مقابل این عام مانعی ایجاد می‌شود و دیگر این عام شامل افراد خاص نمی‌شود، یعنی می‌خواهند بگویند اقتضاء نسبت به تمام الباقی موجود است. همه سؤال و پرسش این است که بعد از خروج آن افراد که شما می‌گویید ما مانع داریم، آن افراد باقی مانده خودش یک حقیقت که نیست، یک مرتبه که ندارد، مراتب متعدد دارد، شما اصل مجازیت را قبول کردید، می‌گویید عام در تمام افراد استعمال نشده. اینکه در تمام افراد استعمال نشده، به چه دلیل می‌گویید در تمام الباقی استعمال شده است؟ همه بحث در این است، ما احتمال می‌دهیم عام در هشتصد نفر استعمال شده باشد، احتمال می‌دهیم در پانصد نفر استعمال شده باشد و اگر چنین احتمالی باشد، یعنی در حقیقت ما نسبت به اصل مقتضی شک داریم که بعد از تخصیص آیا عام در مورد برخی از افراد دیگر شمول دارد یا خیر؟ همه بحث در این است که اگر شمولش قطعی بود و ما در مانع شک داشتیم، می‌توانستیم اصالة عدم المانع را جاری کنیم و بگوییم که مشکلی نیست، اما وقتی برخی افراد خارج می‌شوند و شما می‌پذیرید که عام در غیر این افراد به نحو مجاز استعمال شده، یعنی در غیر همه، غیر جمیع، خب، غیر همه و غیر جمیع که یک مرتبه و یک معنا و یک سطح ندارد، مراتب مختلفی اینجا تصویر می‌شود و در واقع مثل این می‌ماند که ما در اینکه این عام نسبت به کدام افراد باقی مانده شامل بشود، تردید داریم، این همان اجمال است. آنهایی که قائل به عدم حجیت عام مخصص در باقی بودند حرفشان این بود که بعد از تخصیص، اجمال پیش می‌آید و چون اجمال پیش می‌آید حجت نیست، زیرا هیچ ترجیحی بین مراتب مختلف مجاز و مجازات متعدده وجود ندارد.

پس در واقع به نظر محقق خراسانی راه حلی که شیخ انصاری برای حل مسئله بر مبنای پذیرش مجازیت ارائه داده تمام نیست، زیرا ایشان مسئله را متمرکز روی مانع کرد و گفت احتمال وجود مانع در مورد افراد باقیمانده با اصالة عدم المانع نفی می‌شود نتیجه اینکه مقتضی موجود و مانع مفقود، پس عام حجیت دارد. محقق خراسانی می‌فرماید: خیر، اینجا بحث مانع نیست بلکه تردید و شک در مرحله اقتضاء است، وقتی تخصیص پیش می‌آید یقیناً نسبت به برخی افراد مانعیت دارد، اما نسبت به باقی مانده ما شک داریم که اصلاً اقتضاء دارد برای اینکه تمام الباقی را در بر بگیرد یا خیر؟ و چون اقتضاء نسبت به همه افراد باقی مانده بعد العام مشکوک است، موجب اجمال می‌شود، وقتی هم اجمال پیش آید، حجیتش آسیب می‌بیند.

لذا محقق خراسانی می‌گویند: راه همان است که ما گفتیم که تخصیص مستلزم مجازیت نیست زیرا اگر بپذیریم تخصیص مستلزم مجازیت است، بالاخره کار مشکل می‌شود و پاسخ به کسانی که حجیت عام مخصص را در باقی نفی می‌کنند سخت خواهد بود.

### **جمع بندی بحث تا اینجا**

نتیجه بحث تا اینجا این شد که راه حل شیخ انصاری نمی‌تواند قول به عدم حجیت مطلقاً را نفی کند. راه بعضی از بزرگان که محقق خراسانی متعرض شدند، برای نفی حجیت هم مردود شد، یعنی دو راه حل را محقق خراسانی ذکر کرد در کفایه و رد کرد. یک راه حلی را محقق نایینی ارائه داده بود که آن را بیان کردیم و اشکال به آن شد. یک راه حلی را محقق اصفهانی ارائه داد که مورد اشکال قرار گرفت.

پس تا اینجا راه حل محقق خراسانی برای نفی قول به عدم حجیت مطلقاً راهی است خالی از اشکال، زیرا اشکالات محقق اصفهانی و محقق نایینی را نیز رد کردیم، منتهی نکته‌ای که وجود دارد این است که پاسخ محقق خراسانی به قول به عدم حجیت مطلقاً بر مبنای قول مشهور در باب مجاز است، همانطور که بیان شد.

اگر بگوییم مجاز یعنی استعمال اللفظ فی غیر ما وضع له یا اللفظ المستعمل فی غیر ما وضع له و حقیقت هم عبارت است از استعمال لفظ در موضوع له یا اللفظ المستعمل فی الموضوع له، این حرف درست است؛ لکن امام خمینی اینجا به نفی کنندگان حجیت بر مبنایی که خود ایشان در باب مجاز اختیار کردند و متفاوت با مبنای مشهور است پاسخ دادند. این احتیاج به یک توضیحی دارد، اولاً باید مبنای امام خمینی در باب مجاز معلوم شود و مشخص گردد این مبنا را از چه کسی گرفته است و چگونه با این مبنا می‌توان پاسخ داد؟ یعنی اگر این مبنا را بپذیریم، به نحو دیگری می‌توانیم مشکل را حل کنیم. همانطور که عرض شد طبق مبنای مشهور به نظر می‌رسد راه محقق خراسانی درست است، اگر گفتیم مثلاً مجاز عبارت از استعمال لفظ در غیر ما وضع له است به نظر می‌رسد فرمایش محقق خراسانی می‌تواند مشکل را حل کند و آن بیان را رد کند، اما طبق مبنای امام خمینی که تبعاً لشیخ محمد رضا نجفی اصفهانی صاحب وقایة الاذهان اختیار کردند و البته ریشه سخن ایشان نیز از سکاکی است این را باید به نحو دیگری جواب دهیم، طبیعتاً هم باید مبنای سکاکی معلوم شود و هم مبنای صاحب وقایة الاذهان معلوم شود و نیز اینکه چگونه از این مبنا در پاسخ به این قول استفاده کنیم.

### **عظمت شخصیت حضرت معصومه(س)**

دیروز روز وفات حضرت معصومه(س) بود، در همین رابطه مطالبی را خدمتتان عرض می‌کنم.

در مورد شخصیت حضرت معصومه (س) مطلب و سخن بسیار است، فضایل علمی و اخلاقی آن حضرت، تعبد و عبادت آن حضرت انتسابش به موسی بن جعفر (ع) و نیز امام رضا (ع)، مجموعاً باعث شده است که این شخصیت مجمع الفضایل شود، بانویی که شاید بیست هشت سال بیشتر عمر نکرده و قهراً زندگی او به واسطه شرایط خود موسی بن جعفر (ع) همراه با سختی‌ها و مشقتها و گرفتاری‌ها بوده، اما در عین حال این سختی‌ها و مشقتها باعث نشد که در استقامت او در مسیری که برای استكمال نفس انتخاب کرده بود، هیچ خللی ایجاد شود، اگر نبود این فضیلت‌ها، حتماً از پیش درباره این شخصیت و اینکه در قم دفن خواهد شد و مرکزی برای اهل بیت و نشر معارف اهل بیت است، سخن گفته نمی‌شد. اینکه مثلاً از قول حضرت علی (ع) یا از قول امام صادق (ع) درباره این شخصیت پیش بینی شده است که در آنجا دفن خواهد شد و آثاری که بر آن مترتب می‌شود، حکایت از همین فضیلت‌ها دارد و الا یک انسان معمولی عادی که برخوردار از این فضیلت‌ها نباشد، دلیلی ندارد که بگویند در فلان جا دفن خواهد شد این خودش حاکی از اهمیتی است که برای امر قائل بودند و این از عظمت شخصیت فاطمه معصومه (س) حکایت دارد. اینکه امام رضا (ع) خطاب به سعد می‌فرماید: «يَا سَعْدُ عِنْدَكُمْ لَنَا قَبْرٌ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ، مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»<sup>۱</sup>

این تأکید برای چه بود؟ می‌فرماید: اگر کسی او را در حالیکه به حقیقت آشنا است زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود، علامه مجلسی نیز این روایت را بیان کرده است، این حکایت از عظمتی دارد که اشاره کردم، اینکه این شخصیت فضائل و مناقبی دارد که زیارت او اینچنین اثر دارد، البته عارفاً بحقها، یعنی واقعا شأن و منزلت این بانو را بداند. نظیر این بیان از امام صادق (ع) نیز وارد شده است، این خودش حکایت از اهتمامی است که به حضرت معصومه (س) داشتند، امام صادق (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع) تعبیری دارد که «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقَمٍّ فَلَهُ الْجَنَّةُ»<sup>۲</sup> این تأکیدی که ائمه بزرگوار ما داشتند، این برای این است که این مدفن و مرقد شخصیتی است که اسوه و الگو است و فضیلتها و کرامتها و خلیات نیکو و علم، همه با هم در وجود او جمع شده؛ اینکه مثلاً برای حضرت معصومه (س) مقام شفاعت بیان شده و باز این را نیز خود امام صادق (ع) اشاره کردند که می‌فرماید: «وَتَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ»<sup>۳</sup> به شفاعت او شیعیان ما به بهشت وارد می‌شوند، البته به شرطها و شروطها، اینکه چگونه به شفاعت او همگان به بهشت وارد می‌شوند، قهراً منظور کسانی که این اقتضا در آنها است و با شرایطی که در باب شفاعت است، اینطور نیست که هر کسی برود هر کاری کند و بگوید طبق این روایات آنها شفیع ما هستند و مشکل حل است. نه این را ما در مباحث مربوط به شفاعت به تفصیل بیان کردیم. در زیارت نامه حضرت معصومه (س) نیز می‌خوانیم «يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّانِ»، آن جایگاهی که این حضرت نزد خداوند دارد او را در مقام شفیعان قرار می‌دهد، ولی این استعداد باید در ما فراهم شود، ما باید از این مرقد و از این حرم کسب کمال کنیم. بزرگان و عالمان بسیاری با توسل به عنایت این حضرت مجهولات عملی فراوانی برایشان حل شد. البته اینطور نیست که کسی تلاش و کوشش نکند و با توسل بخواهد ملا شود، اینطور نیست، باید تلاشش را بکند و استمداد کند تا عنایت می‌شود. در مشکلات دیگر زندگی نیز همین است، اینطور نیست که کسی بدون تلاش و کوشش

<sup>۱</sup> مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

<sup>۲</sup> بحار، ج ۴۸، ص ۳۱۶.

<sup>۳</sup> بحار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

توقع داشته باشد عنایت آنها شاملش شود، در باب شفاعت نیز همینطور است، باید همه زمینیه‌های شفاعت در او فراهم باشد، آن وقت آنحضرت به مدد بیایند و این شامل حال شخص شود.

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی به برکت این بانو و شخصیت به ما توفیق بندگی و طاعت و حرکت در مسیر عبودیت خداوند و محبت اهل بیت عطا فرماید تا در این مسیر توفیق داشته باشیم و در دنیا و آخرت از عنایات و الطاف این خاندان بهره مند شویم.

«والحمد لله رب العالمین»